

به بحر سربیع بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن و بیجر رمل بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات می‌توان خواند (اسامی بجز شعر را در علم عروض باید آموخت) و بدیعی است برای این قبیل اشعار یعنی شعرهایی که بتوان آنها را بدو بحر خواند شاعر ناچار است کلماتی انتخاب نماید که مخفف یا ممدود خواندن آنها ممکن بوده و به معنی و صحت کلمات نیز نقصی راه نیابد:

اهلی شیرازی را کنایی است که آنرا سحر حلال نامیده و در حقیقت از نوادر شاهکارهای ادبی محسوب میشود زیرا در تمام ابیات این کتاب که بالغ بر ۶۰۰ بیت میشود چهار صنعت ملون - ذوقافیتین - تجنیس - لزوم مالا بلزم را بکار برده است چند بیت ذیل از آن کتاب است:

یارب از احسان نظر از مانتاب دوزخ عصیان دگر از مانتاب

ما همه بیچاره و سرگشته ایم دانه جرم از همه سرگشته ایم

لطف کن از رحمت امید بخش تارسد از نعمت جاوید بخش

هر که تو در زحمت و بیم آریش زهر به از شربت بیماریش

ما همه در زحمت و آفت بری ذات تو از زحمت و آفت بری

لطف تو انداخته هر گوشه خوان بر سر خوان بنده بی توشه خوان

بر دل در مانند بی کار ساز، هر گوی که با...

رحم کن از لطف خود ای کار ساز

بطوریکه ذکر شد در تمام ابیات این کتاب چهار صنعت (ذو بحرین، ذوقافیتین تجنیس، لزوم مالا بلزم) بکار رفته است مثلاً در بیت اول از ابیات فوق چهار صنعت مذکور بشرح زیر است: نامن باعفن باعفن باعفن باعفن

۱ - ذو بحرین، بدو بحر سربیع و رمل بشرحیکه در تعریف این صنعت گذشت خوانده می‌شود

۲ - ذوقافیتین، نظر و دگر بک قافیه، متاب و متاب قافیه دیگر است و معلوم

است که متاب اول بمعنی بر مگردان و متاب دوم بمعنی می‌فروز می‌باشد.

۳ - تجنیس - دو متاب مذکور است که تجنیس تام بوده و در معنی بشرح

مذکور مختلفند. لزوم مالا یلزم - رعایت تاء قبل از الف و باء قافیه است. و اما در صنعت ملون با اینکه مطابق تعریفی که گذشت این صنعت عبارت از این است که شاعر شعری گوید که آنرا بدو بحر یا بیشتر توان خواند معذک آنچه تاکنون دیده شده در این صنعت شعری ~~که~~ از دو بحر بیشتر خوانده شود گفته نشده و یا مشاهده نگردیده است. میرزا محمد اصفهانی متخلص بنعیم که از شعرای متأخر و ادیبی فاضل و دارای طبعی شیواست در کتابی که آن را باغ نعیم نامیده و بطور ترکیب بند سروده است یک بند از ترکیب های آن کتاب را که نه بیت است در صنعت ملون انشاء نموده که بهفت بحر خوانده میشود و در واقع یکی از شاهکارهای بی نظیر ادبی محسوب است. سه بیت از نه بیت مذکور این است.

تو دریم در تو بحر و تو عقلی و جان  
 دریم تو در تو در تو شادان  
 بدو خط تو تل خطمی و گل  
 قدو خد تو صف خیری و بان

ایات مزبور بهفت بحر ذیل خوانده میشود.

۱ - بحر خفیف بر وزن فعلاتن مفاعیلن فعلمن

۲ - بحر رمل مخبون بر وزن فعلاتن فعلاتن فعلمن

۳ - بحر سریع بر وزن مفتعلن مفتعلن مفاعیلن

۴ - بحر رمل بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۵ - بحر هزج متقارب بر وزن معاعیلن معاعیلن فعولن

۶ - بحر تقارب بر وزن فعولن فعولن فعولن فعولن

۷ - بحر قریب بر وزن مفعولن مفاعیلن و فاعلاتن

ایات یک بند دیگر این کتاب نیز تماماً بچهار بحر خوانده میشود که خود دارای عنوانی است ولی البته در قبال بند هفت بحری نمیتواند عرض وجود کند.

۷ - موشح

موشح یعنی وشاح بسته و وشاح بضم و او در لغت بمعنی کمر بند مرصع زنان

باشد و در علم بدیع صنعت موشح عبارت از این است که در اول ابیات یا مصاریع شعری حروفی آورند که چون آنها را بهم متصل نمائی تشکیل اسمی یا عبارتی دهد مانند رباعی ذیل که از حروف اول مصاریع آن اسم محمد بدست میآید.

معشوق دلسم بشیر از بدوه بخست  
حیران شدم و کسم نمیکسیرد دست  
مسکین تن من ز بار محنت شده است  
دست غم دوست پشت من خرد شکست  
اشعار حاوی این صنعت زیاد است ولی چون اغلب در مطالب خصوصی گفته شده بذکر مثال فوق اکتفا رفت.

۹- ترجمه: (بایان)

این صنعت چنان است که شاعر معنی شعری عربی را بشعر فارسی و یا شعر فارسی را بشعر عربی نقل کند مثلاً معنی این شعر یزید بن معاویه را که گنویند:

شمیسه کرم بر چها تعردنھا  
فعمشرقھا الساقی و مغربھا فھی

خاقانی در این بیت ترجمه نموده است.

می آفتاب زرافشان، اجنام بلوروش آسمان  
مشرق کف ساقیش دان، مغرب لب یار آمده

در این بیت سعدی که:

سعدیادی رفت و فردا همچنان معلوم نیست  
در میان آن و این فرصت شمار امروز را

ترجمه این بیت منسوب بحضرت علی بن ابیطالب (ع) است که میفرماید:

عاشقات مضی و ما سیأتیک فایسن  
قم فاعنتم القرصۃ بین العدمین

ناصر خسرو گوید:

کردم بسی سلامت هر دهر خوبش را  
بر فعل بدولیک علامت نداشت سود

درد زمانه تنک دل من ز دانشش  
خرم دلی که دانشش اندر میان نبود

رشید وطواط آنرا عیناً بشعر عربی ذیل ترجمه نموده است.

عدلت زمانی مدة فی فعاله  
ولکن زمانی لیس بردعه العذال

بضیق صدری الدهر بغضاً للفضله  
فطوبی لصدور لیس فی ضمنه فضل

